الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله
٥٥
٥٩
٢٥٩٦

قد وقف هذه النسخة سلطاننا الاعظم والخاقان المعظم
مالك البر والبحر خادم الحرمين الشريفين السلطان ابن
السلطان السلطان الغازي محمود خان وقفا صحيحا شرعيا
حرره الفقير احمد شيخ زاده المفتش باوقاف الحرمين الشريفين
عفي لهما

باسم ظل الله الملك الودود سلطان سلطان قورقود سلطان

بعد از تقویم عقل دراک بتقدیم حمد خالق
انجم و افلاک و ترقیم صحایف مدح بر جناب
پاک آن نقاوهٔ آب و خاک یعنی صاحب
تشریف لولاک و ترسیم لوازم ثنا بر
روان پی روان آنحضرت خصوصا بر آل و
اصحاب او که در غیاهب دیاجیر ضلالت
شهب نیرهٔ اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم
اهتدیتم و اقتد من السمک الی السماک

نموده میشود که این مختصریست در معرفت تقویم
که مدلول فخیم من لم یعرف التشریح و التنجیم فهو
فی معرفة الله تعالی عقیم از شرافت آن فن
عظیم افصاح می نماید محتوی بر مقدمه و مقصدی
و خاتمه که از ابنده جانی عنصری متطبب جیلانی
از کتب شتی بر سبیل التقاط و اجتنا جمع
نموده چه بعضی از آن کتب بزواید مملّه حالی
بود و جمعی از عواید جلیله خالی علی الخصوص
که تقاویم نامه این روزگار از ایجاد ذکر میول
و عروض و تعیین نطاقات و ثبت ساعات
بست و تسییر درجه طالع و تواریخ مغولی و

خطائی و امثال آن می نمایند بنا بر آن این
اقل طلاب بعضی مسایل هیئوی و نجومی مانند
مروارید وردی و نجومی در سلک انتظام و
عقد التیام کشیده جهة مفاخرت و مباهات
فرق اعتبار را بدرة التاج لقب اعلیحضرت
سپهر مرتبت کیوان منزلت مشتری سعادت
بهرام صولت خورشید افاضت ناهید عشرت
عطارد فطنت ماه منقبت فی الجمله انکه طراز
تشریف شرافت القاب بزیب انضمام اسم
سامی گرامی ایشانست یعنی واضع قوانین
اقتصاد و انصاف قامع قواعد جور و اعتساف

ناشر منشور امن و امان باسط بساط جود
و احسان ممتثل فرمان ان الله یامر بالعدل
والاحسان منتهج منهاج شریعة غرا سالک
مسالک ملة بیضا سلطان اعظم خاقان افخم
اعلی همت اصفی نیت اسمی اسم اسنی رسم
اصدق القول الیق الطول افضل النسب
اکمل الحسب اطول الباع اوسع الذراع
و هو ناصر الشریعة و الملة و الدین سلطان
السلاطین مغیث الاسلام و ملاذ المسلمین
السلطان بن السلطان سلطان قورقود
بن سلطان بایزید خان خلد الله شموس

سلطنتهما مشرقة الانوار منيرة الاقطار في جميع
القرون والاعصار نظم من قال آمين
ابقى الله مهجته فان هذا دعاء يشمل البشر
محلی ساخته الآن از وفور مكارم الّتی منظور
انكه در نظر التفات خدايگان عوالم نوع
انسان داود سليمان مكان اين بضاعت
بی رونق و سامانرا جلوه دهد و از صدور
مجالس حدس و ذكا و بدور بروج علوم و
نهی انكه چون بر خللی اطلاع يابند ذيل اغماض
بر و فرو پوشند و در افشای قصور نكوشند
تا از خوان احسان من عفی و اصلح فاجره

علی الله محظوظ گردند انّه علی ذلك قدير
و بالاجابة جدير مقدّمة تقويم در عرف
ارباب تنجيم عبارت از اوراق دوازده
گانه است مطابق عدّه شهور كه كريمه آمن
از نسخ و فتور و خلل و قصور ان عدّة الشهور
عند الله اثنی عشر شهرا از كميّت آن اخبار می
نمايد جهة دانستن سير هر روزه كواكب و
تحقيق اوايل شهور و استعلام جلايل امور
كه از تبعات حسنه آن معرفه است چنانچه
لسان كرامت تبيان يسئلونك عن الاهلة قل
هی مواقيت للناس والحج ناطق است بر آن

نکته حساب حساب خود را بر جمل
ابجد بنا نهاده اند و ان هشت کلمه است
بعضی ثلاثی و بعضی رباعی جمعی از اسرار این
تراکیب گفته اند ابجد نام حکیمی است مهندس
و باقی کلمات اسمای ابنای او گروهی گفته اند
که جهت این الفاظ معانی موضوعست بدین ترتیب
ابجد ابتدا کرد **هوز** در آموخت **حطی** اگاه شد
کلمن سخن گوی شد **سعفص** نو بینا شد **قرشت**
بر سر آمد **ثخذ** محمول کرد **ضظغ** در نوشت
و شبهه نیست که مدلول بعضی از ان حروف
مراتب ظروف احادست و برخی عشرات

و فوجی مئات و برخی الوف بیانش انکه
عدد اصول چهارست جمعی متناهی و ان احاد
و عشرات و مئاتست که هر یک ازیشان در
تسعهٔ متسعه محدود افتاده اند و بعضی غیر
متناهی مثل الوف ازین جهة از برای هر یک
از مراتب ثلث اول جواهر حروف نهگانه
تعیین کرده اند و از برای اصل رابع چون
غیر متناهی افتاده حرفی رقم زده که مجموع
اعداد بیست هشت باشد موافق عدد
تمام حروف و چون خواهند که ترکیب کنند
عددی با عددی بعضی ازین حروف مزده را

بابعض ترکیب کنند مثنی و ثلث و رباع طوله قدعم
و شاع و تقدیم اکثر بر اقل کنند در همه احوال
مثلا سی و یک را لا نویسند و هجده را یح
و صد و چهارده را قید و چهارصد و هشتاد
و پنج را تفه و یکهزار و دویست و دواز
ده را غیب و چون عده الوف تکاثر و
تضاعف پذیرد عدد الف را بر حرف الف
تقدیم دهند تا از اعداد معطوفه ممتاز
گردد مثلا بغ دو هزار بود طغ نه هزار قندغ
صد و پنجاه و چهار هزار بعین که متفطن اگاه
بی شایبه ریب و اشتباه جمیع انواع و

اصناف الوف و آلاف موصوف بنعوت و
اوصاف گوناگون بادنی تاملی خواهد ازین
اصول متقنه بیرون آورد نکته عادت
ارباب نجوم چنان جریان یافته که جهة تسهیل
مرام جمیع مقاصد نجومی که در دفاتر تقاویم رقم
ثبت و تسطیر می یابد دایر دارند بر علامات
چند از حروف مفرده و مرکبه بعضی ماخوذ از
اوایل و اواخر اعلام و اسما مثلا علامت
زحل ل نهند و رقم قمر ر و زاید را ید و ناقص
را قص و بعضی ماخوذ از مسمی حروف ابجد

مثلا یکم را ا نهند و پنجم را ه و بیستم را ک و هر
یک را تفصیل بجای خویش خواهد آمد انشاء الله

مقصد در بیان مسایل نجومی و بعض مسایل
هیوی که موقوفست تقویم با تمام ان موقوفت
تمام سرانجام خواهد یافت موزع و مقسوم
بارقام سی و مشتکانه **رقم آ** در حقیقت
تاریخ و سال و ماه و اجزای ان از شبانروز
و ساعات **تاریخ** عبارتست از زمانی محلی
بحادثهٔ عظیمه یا امری خطیری مانند ظهور دولتی
یا ملتی یا طوفانی یا زلزله یا امثال آن جهت
ضبط اوقات و ازمان **اما** سال عبارتست از

مدتیست که حرکه چار عنصر در چهار اجزای او
حاصل آید از برای حصول کون و فساد و چون
اشهر و اظهر اجرام سماوی افتاب و ماهیست
مدار سال بر دور افتاب نهاده اند و مدت
یکدور او را یعنی از هنگام مفارقت او از
نقطهٔ مفروضه مانند اول حمل مثلا تا بوقت
معاودت او بهمان نقطه یکسال اعتبار کرده
و آن مدت سیصد و شصت و پنج روز است و
ربعی الا جزوی از سیصد جزو نزد بطلمیوس
و از صد و بنجاه جزو نزد متاخران و نزدیک
اوایل ربعیست و قریب نیم دقیقه و کردش

ماه بود و رقم نهاده اند یعنی از هنگام مفا
رقت او از وضع معین با افتاب چون اجتما
عی یا هلال مثلا تا بوقت معاودت او بهمان
وضع یکماه اعتبار کرده اند و چون دیده
اند که دوازده دور ماه نزدیکست بیک
دور افتاب جمع دوازده دور ماه را یک
سال گرفته اند و ان مدت سیصد و پنجاه و
چهار روز و خمس و سدس روزی که
ان مقدار یازده جزو باشد از سی جزو و اینها
را سال قمری خوانند و اول را سال شمسی و
چون یکدوره ماه نزدیکست بمدت سیر افتاب

در یک برج بعضی مدت سیر افتاب را
در یک برج یکماه گرفته اند و این را ماه
شمسی گویند و ان دیگر را ماه قمری پس هریک
از سال و ماه شمسی باشند و قمری نیز اما ساعات
دو گونه بود معوجه و مستقیمه بیانش انکه هریک
از شبانروز وسطی و حقیقی را به بیست
چار قسم متساوی کنند و انرا ساعات
معتدله و مستویه نیز گویند و اقسام وسطی را
بساعات وسطی و اقسام حقیقی را بسا
عات حقیقی خوانند و نیز هریک از اجزای شب
و روز را بدوازده قسم متساوی کنند و

انها ساعات معوجه و زمانیه گویند و اجزاء
این ساعات بحسب درازی و کوتاهی شب
و روز می افزاید و می کاهد و گاه متساوی
می افتد با ساعات معتدله و آن در تمام سال
در دو نقطهٔ اعتدالین است همچنین جهة تحقیق
مقادیر حرکات اجرام سماوی ساعات ایام
و لیالی را بجزا سازند مثلا هر ساعت را بشصت
بخش راست کنند و هر بخش را دقیقهٔ ساعت
خوانند لیکن روز از وقت تحویل آفتاب بجدی
تا وقت تحویل بسرطان می افزاید و در نیمهٔ دیگر
می کاهد و شب بر عکس این پس درازترین

روزها و کوتاه ترین شبها وقت تحویل آفتاب
بست بنقطهٔ انقلاب صیفی یعنی اول سرطان
وان روز را روز بیضا خوانند و کوتاه ترین
روزها و درازترین شبها هنگام تحویل آفتاب
بست بنقطهٔ انقلاب شتوی یعنی اول جدی
وان شب را شب یلدا نامند و در وقت تحویل
بدو نقطهٔ اعتدالین یعنی اول حمل و اول میزان
شب و روز برابر باشند رقم ۲ در بیان
تاریخ هجری هر چند تاریخ عرب بحسب زمان
موخرست از تاریخ روم اما از روی شرافت
مقدم است بر همه از این روی تقدیم او میکنند

در سایر کتب بدانکه اوایل این شهور از رؤیة
اهلّه معلوم شود و اسمای او این است ∘ محرّم ∘
صفر ∘ ربیع الاول ∘ ربیع الثانی ∘ جمید الاولی ∘ جمید
الآخر ∘ رجب ∘ شعبان ∘ رمضان ∘ شوال ∘ ذی
القعده ∘ ذی الحجه ∘ و چون رؤیة بسبب اختلاف
اماکن و مسیرات قمر و وقوع عروض مختلف می
افتد لاجرم عدد ایام شهور گاه سی می باشد و
گاه بیست و نه و علامات ایام شهور همچنانچه
اشعاری بآن رفت ارقام اعداد او ست
مثلا اول را ا و دوم را ب و دهم را ی و بیست و نهم
را کط و سی ام را ل همچنان اول هر ماه را غرّه

خوانند و آخر هر ماه که سی باشند سلخ اما چون اهل
حساب دیدند که اهلّه در رؤیة مختلف است
ماهها را از اجتماع شمس و قمر گرفتند تا اجتماع
دیگر و زمان بین الاجتماعین چنانچه در ارصاد
معلوم شده بیست نه روزست و دوازده
ساعت و چهل و چهار دقیقه پس ماه اول را
سی روز گرفتند چه عادت این طایفه آنست
که چون کسر از نصف تجاوز نماید حکم صحیح می دهند
و در نصف مجرّد مخیّرند و ماه دوم را بیست
نه گرفتند تا کسر جبر نقصان ما تقدّم نماید همچنین تا
ذی الحجه پس اوتار شهور بضرورت تمام آید

دایم و اشفاع ناقص و از کسوری که بعد از
جبر نقصان ماه گذشته در مدت یکسال جمع
کنند مبلغ بانصد و بیست و هشت دقیقه حاصل
می آید و آن بطریق رفع هشت ساعت و چهل
و هشت دقیقه می باشد و این مقدار خمس و
سدس شبانروز نیست این مجموع را چون مدت
سی سال جمع کنند یازده روز حاصل آید پس
در هر سی سال یازده بار در آخر ذی الحجه یکروز
زیاده گردانند تا آن ماه سی روز گردد و آن
سال را سال کبیسه خوانند و ان بر ترتیب
بهزیجوح ادوط بود پس لازم آید که در سال

کبیسه

کبیسه سر ماه متوالی سی سی باشد چه ذی القعده و
محرم دایم سی می باشد و ذی الحجه نیز آنسال
سی می آید و ما جهة سهولة فهم مبتدی ان سدس و
خمس شبانروزی را
درسی سال جمع کرده
در جدولی نهادیم بدین
صورت رقم ۳
در تاریخ روم بنای
تواریخ باسرها غیر
از تاریخ هجری و
معولی بر سنین

سنین	کسور ایام	عدد کبائس	کسور	کسور الباقی	عدد کبائس
ا	[illegible]	کبیسه	[illegible]	[illegible]	کبیسه
ب	[illegible]		[illegible]	[illegible]	
ج	[illegible]		[illegible]	[illegible]	کبیسه
د	[illegible]		[illegible]	[illegible]	
ه	[illegible]	کبیسه	[illegible]	[illegible]	
و	[illegible]		[illegible]	[illegible]	کبیسه
ز	[illegible]	کبیسه	[illegible]	[illegible]	
ح	[illegible]		[illegible]	[illegible]	کبیسه
ط	[illegible]		[illegible]	[illegible]	کبیسه
ی	[illegible]	کبیسه	[illegible]	[illegible]	
یا	[illegible]		[illegible]	[illegible]	کبیسه
یب	[illegible]		[illegible]	[illegible]	
یج	[illegible]	کبیسه	[illegible]	[illegible]	
ید	[illegible]		[illegible]	[illegible]	کبیسه
ه	[illegible]		ل	[illegible]	

جدول کبیسه قمری

شمسی نهاده اند و مبدا این تاریخ بعد از وفات
اسکندر بن فیلقوس رومیست بدوازده
سال شمسی بدانکه اهل روم اصطلاحی نهاده اند
که ماههای چهارگانهٔ ایشان سی است و هفت ماه
سی و یک سی و یکماه بیست هشت و چون
مدار سال ایشان بر قول متقدمین است از
بطلمیوس مانند ابرخس و ابن اعلم لاجرم مدت
سال ایشان سیصد و شصت و پنج روز است
و ربعی بلا زیاده و نقصان پس جهة ارباع باقیه
هر چهار سال یکبار در آخر شباط یکروز زیاده
کنند هر چند شباط آخر شهور ایشان نیست اما

انقص است از روی اجزا و اسمای شهور و
عدد ایام ایشان بدین ترتیب است که
درین جدول ثبت کردیم رقمه در

اسامی شهور	روم	و اعداد ایام	ایشان
تشرین الاول	تشرین الآخر	کانون الاول	کانون الآخر
لا	ل	لا	لا
شباط	اذار	نیسان	ایار
کح	لا	ل	لا
حزیران	تموز	آب	ایلول
ل	لا	لا	ل

تاریخ فرس عادت
فرس چنان بوده
که باسم هر ملکی که والی
ایشان می بوده است
تاریخ می ساخته اند
تا زمان دولت به
یزدجرد بن شهریار بن پرویز رسید که آخر
ملوک عجم بود و تاریخ بنام او رقم تمامی یافت

وجون خاتم ملوک ان طایفه بود بنای آن تاریخ
مندرس نکشت و اشتهار یافت بتاریخ
یزدجردی بدانکه علمای ایشان هر سیصد و
شصت و پنج روز را بی زیاده و نقصان
سالی کیرند و ماههارا سی و پنج روز باقی
راکه بخمسهٔ مسترقه مشهورست کاه در آخر
اسفندارمذ ماه زیاده کردانند چه آخر شهور
ایشانست و کاه در آخر آبان ماه و شهور
ایشانرا وصف بقدیم کنند و اسامی شهور
ایشان این است فروردین اردیبهشت
خرداد تیر مرداد شهریور مهر آبان

آذر دی بهمن اسفندارمذ و جون در
زمان ایشان ایام اسابیع نبوده جه ایام
شهور و خمسهٔ مسترقه اسما وضع کرده اند جنین

اعداد	اسما	اعداد	اسما	اعداد	اسما	خمسهٔ مسترقه
جدول اسمای هر روزی از شهور فرس						
ا	هرمز	یا	خور	کا	رام	اهنود
ب	بهمن	یب	ماه	کب	ماد	
ج	اردبهشت	یج	تیر	کج	دیبدین	اشنود
د	شهریور	ید	کوش	کد	دین	
ه	اسفندارمذ	یه	دیبمهر	که	آذر	اسفندمذ
و	خرداد	یو	مهر	کو	اشتاد	
ز	مرداد	یز	سروش	کز	اسمان	وهشت
ح	دیبادو	یح	رشن	کح	رامیاد	
ط	اادر	یط	فروردین	کط	مهراسفند	وهشتوش
ی	ابان	ک	بهرام	ل	انیران	

بعضی کفته اند که این اسامی ملایکه است وجمعی
کفته اند که بعضی ازین اسماء الله است بزبان
ایشان رقم ۵ در تاریخ ملکی آورده اند
که در عهد سلطان جلال الدین ملکشاه بن الب
ارسلان سلجوقی فرقهٔ از منجمان مثل عمر خیام
وعبد الرحمن خازنی اتفاق نمودند که در عمل
کبیسه طریقهٔ فرس را مندرس کردانند
وباسلوب رومیان عمل نمایند تا همیشه
نوروز ایشان اول فروردین باشد پس
در سنه احدی وسبعین واربعمایه هجریه کبیسه
کردند وانرا کبیسهٔ ملکشاهی نامیدند و

احداث تاریخ کردند دران تاریخ مبنی بر سنهٔ
شمسیه موافق ارصاد متاخران لیکن اسامی
شهور ایشان بعینه اسامی شهور فرس است
الا آنکه انرا بقدیم مقید کردانند واین را
بجلالی اما ماهها را دایم سی سی شمرند تا عدد ایام
در اوراق تقاویم اختلاف نیابد وخمسهٔ
مسترقه را در آخر اسفندارمذ ماه زیاده کردانند
ودر هر چهار سال یا پنج سال جهة ارباع حاصله
بر خمسه یکروز افزایند تا سته شود وانسال
را سال کبیسه کویند رقم ۶ در تاریخ مغولی
حکمای ختا وایغور وترکستانرا تاریخیست

مخالف تواریخ مذکوره اما سالهای ایشان
سال قمری باشد و چون سال قمری از شمسی
یازده روز تقریبا زیاده می باشد لاجرم در
هر دو سه سال یکماه جهة کبیسه جمع آید و آن
سال را ماه سیزده شود و آن زیادتی را شونی
آی خوانند و آن سال را سال کبیسه و نام ماههای
ایشان این است ه آرام آی ایکندی آی
اوچونج آی تورتنج آی بیشنج آی التنج آی
یتنج آی سکسنج آی طوقسنج آی اونونج آی
برتکرمنج آی جقشاباط آی بجنین هر سال
را بجانوری نسبت کنند و احکام ان سال را

از خوی و خواص ان جانور استدلال کنند
و اسمای جانوران این است ه کسکو ییل
اوط ییل پارس ییل طوشقن ییل لوی ییل
ییلان ییل یونت ییل قوی ییل بیجین ییل
داقوق ییل ایت ییل طنقوز ییل و اول
دور از کسکو گیرند اما اول ماههای ایشان
از روزی باشد که بیش از نیم روز اجتماع
نیرین واقع شده بود و اگر بعد از نیم روز
بود اول ماه روز دیگر باشد و اول آرام
آی از اجتماعی گیرند که در اوسط دلو واقع
شود جه وضع تاریخ در ان حین بوده و باقی

شود بترتیب رقم ح در بیان کمیت افلاک
و کیفیت نضد و ترتیب آن بدانکه همه عالم
یک کره است که دیکدیکر در آمده مانند
توتیای بیاز چنانکه سطح مقعر هر یک مماس
سطح محدب فلکیست که در جوف اوست
و ترتیب افلاک برین نهج است ا فلک قمر
ب فلک عطارد ج فلک زهره د فلک شمس ه
فلک مریخ و فلک مشتری ز فلک زحل ح فلک
ثوابت ط فلک الافلاک و انرا فلک اعظم و
فلک اطلس و محدد الجهات نیز کویند و در جوف
این افلاک عناصر اربعه می باشد و صورت

افلاک و عناصر بحسب تسطیح بدین کونه است

رقم ط در بیان حرکات افلاک و کواکب
فلک نهم در شبانروزی دوره تمام کند

وحرکت او از مشرق باشد بمغرب و جمیع افلاک
باین حرکت متحرک باشد و باقی افلاک از مغرب
بمشرق حرکت کنند هریک حرکت خاصه اما
سیارات زحل دوری در سی سال تمام کند و
برجی در دو سال و نیم قطع نماید مشتری دوری
در دوازده سال و برجی در یکسال قطع کند
مریخ دوری در یکسال و ده ماه و نیم تمام کند
و برجی چون مستقیم و سبک رو باشد در یک
ماه و نیم قطع نماید شمس دوری در یکسال و برجی
در یکماه قطع کند زهره دوری در حدود سالی
تمام کند و برجی چون مستقیم و سبک رو باشد

در بیست هفت روز قطع نماید عطارد هم دوری
در حدود سالی تمام کند و برجی چون مستقیم و
سبک رو باشد در شانزده روز قطع نماید قمر
دوری در بیست هشت شبانروز و ثلثی تمام کند
و برجی زیاده از دو روز و کمتر از سه روز قطع
نماید و این کواکب را بعد از اشتراک در اسم
سیاره بعضی اسمای حقیقی و بعضی اضافی هست
اما اسمای حقیقی مثلا شمس و قمر را نیرین گویند
از برای انکه نور این دو کوکب افزون از
انوار دیگر کواکبست شمس را نیر اعظم بسبب
وفور نور و عظم جرم و قمر را نیر اصغر و نخ

باقی را خمسهٔ متحیره خوانند برای آنکه هر یک
از ایشان را حرکات مختلفه می باشد زیرا هر یک
از ایشان اولا حرکت میکنند بر توالی بروج
متدرج از بطو بسرعت بجدی از حدود بعد
از ان حرکت میکنند بتدریج از سرعت ببطو تا
وقوف کنند بجدی از حدود و بعد از وقوف
حرکت کنند بر خلاف توالی متدرج از بطو بسرعت
بجدی از حدود و پس بتدریج حرکت کنند از سرعت
ببطو تا واقف شوند ثانی الحال پس بطریق
اول از حرکت بر توالی بروج عاید گردند الی
ماشاء الله مانند شخص حایر نایم و سبب این

حرکات بر سبیل اجمال وجود تدویرست و
فضل مقدار حرکت او بر حرکهٔ حامل همچنین
زحل و مریخ را نحسین خوانند زحل را نحس
اکبر و مریخ را اصغر و مشتری و زهره را
سعدین مشتری را سعد اکبر و زهره را سعد
اصغر اما اسمای اضافی مثلا زحل و مشتری و
مریخ را بنسبت با شمس علویه خوانند و زحل و
مشتری را علویین چه افلاک ایشان فوق
فلک شمس است و زهره و عطارد را سفلیین
این اوصاف کواکب سیاره بود اما ثوابت
از کثرة بحدیست که کریمهٔ ان تعدوا نعمة الله

لاتحصی از حقیقت ان اخبار می نماید و تسمیهٔ
ایشان بثوابت نه ازان سبب است که حرکت
نمیکنند چه ممکن نیست که چیزی از فلکیات
ساکن تواند بود در حینی از احیان لیکن ثبوت
ایشان نسبة بسیارات است و نیز بحسب اوضاع
ثبات و قراری دارند از انروی اینها را
ثابتة نام کردند **رقم ۹** در بروج و اجزای آن
ارباب این فن دور فلک هشتم را بدوازده
قسمة راست کرده اند و هر قسمی را برجی
خوانند و هر برجی را بسی بخش درست کرده اند
و هر بخش را درجهٔ نامند و هر درجه را بشصت

ی

سهم راست کرده اند و هر سهمی را دقیقه گویند
و هر دقیقه را بشصت جزو کرده اند و هر جزو
را ثانیه خوانند و هر ثانیه بشصت ثالثه و هر
ثالثه بشصت رابعه همچنین تا عاشره و فوق
آن بقدر حاجت قسمة کنند **اما** اسامی بروج
و ارقام اعلام ایشان
را درین جدول نهاده شد
بر خاطرت خلجان نکند که چرا
علامت حمل صفر نهادند و الف
نهادند حال انکه حمل اول
بروج است و مقتضای عادت

اسما و ارقام بروج		
حمل	ثور	جوزا
٤	ا	ب
سرطان	اسد	سنبله
ج	د	ه
میزان	عقرب	قوس
و	ز	ح
جدی	دلو	حوت
ه	ط	یا

منجمّن انکه جهت اول آ وضع کنند زیرا ارقام
اربع که در خاتمه خواهد روشن گشت که در
سطور هر یک از جداول کواکب مثبت است
دالست بر انکه تقویم آن کوکب یعنی بعد او از
اول حمل چه مقدارست پس در مثالی که شمس
در اول حمل بود مثلا به پنج درجه و ده دقیقه
اگر رقم چنین اهی بودی چنان فهم شدی که
افتاب از اول حمل یک برج و پنج درجه و ده
دقیقه قطع کرده و حال انکه هیچ برج قطع نکرده
همین پنج درجه و ده دقیقه بریده فلهذا علامت
حمل صفر نهادند تا آن اشتباه ساقط شود

جه در حمل و جه در سایر بروج و رقم عدد درجه
از بیست نه در نگذرد زیرا چون سی شود یک
برج باشد و رقم دقیقه از پنجاه و نه تجاوز نکند
زیرا چون بشصت رسد درجه گردد و چون
درجه و دقیقه کوکب متزاید بود مستقیم باشد
و چون متناقص بود راجع و چون بر یکحال
بود مقیم امّا ازین بروج سه ربیعیست و آن
حمل و ثور و جوزا است و سه صیفی و آن سرطان و
اسد و سنبله است و سه خریفی و آن میزان و
عقرب و قوس است و سه شتوی و آن جدی و
دلو است و حوت و بروج اوایل این فصول

را منقلب خوانند و اوسط را ثابت و اواخر
را ذو جسدین و بروج ربیعی و صیفی شمالی
عالی بود و خریفی و شتوی جنوبی منخفض جم
رقم آ٠ در جوزهرات و عروض کواکب شمس
را هیچ عرض نبود زیرا عرض دوری کوکبست
از منطقه البروج و مدار آفتاب دائما در سطح
منطقه البروجست و باقی کواکب از منطقه
البروج گاهی بشمال میل کنند و گاهی بجنوب
زیرا مدار ایشان مقاطع فلک البروجست
بر دو نقطه و آن دو نقطه را جوزهرین و
عقدتین خوانند در علویه و قمر یکی را که

چون کوکب ازو بجاوز کند شمالی شود را
گویند و آن دیگر را ذنب و در سفلیین راس
عطارد نقطهٔ بود که چون ازو بگذرد متوجه
حضیض شود و راس زهره نقطه که چون
ازو بگذرد متوجه اوج گردد اما غایت
عرض مر زحل را حه و مشتری را ب و مریخ
را د و زهره را ند و عطارد را مد و
قمر را هد بود و عرض در ربعی که کوکب بعد
از راس بود تا رسیدن باوج شمالی صاعد
زائد بود و در ربعی که متوجه ذنب باشد
تا رسیدن بدو شمالی هابط ناقص و در ربعی

که بعد از ذنب بود تا رسیدن بحضیض جنوبی هابط
زاید بود و در ربعی که از نقطهٔ حضیض است تا
رسیدن براس جنوبی صاعد ناقص و علامت
جنوبی و شمالی و صاعد و هابط از یک حرف
اول گیرند و نشان زاید و ناقص از دو حرف
آخر لیکن راس و ذنب قمر را سیر معکوس است
مانند کواکب راجع دوری در نوزده سال و
برجی در نوزده ماه و درجه در نوزده روز قطع
کنند و راوس خمسهٔ متحیره بر توالی بروج حرکت
کنند مساوی حرکت ثوابت مثلا در هفتاد سال
یکدرجه قطع کنند و در پنجهزار و دویست سال

یکدوره

یکدوره تمام کنند و ما مواضع راوس کواکب
را در تاریخ هشتصد و چهل و دوی ناقصه
یزدجردی بنوعی که در تقاویم ثبت میکنند
در جدولی نهادیم و صورت
تقاطع مدار کوکب را با منطقة
البروج هم نمودیم بدینصورت

مواضع راوس	خمسهٔ متحیره
د کط لط	راس زحل
ه ی د ا	راس مشتری
ا نح مه	راس مریخ
ط ی و مد	راس زهره
ح د لا کح	راس عطارد

رقم ۱۱ در ارتفاع افتاب و سایر کواکب
ارتفاع کوکب بعد او باشد از سطح افق حقیقی
و آن دایرهٔ عظیمه باشد که به زمین بگذرد و میان
ظاهر و خفی از آسمان جدا کند و غایت سیر
ارتفاع وقت نصف النهار باشد و هیچ ارتفاع
از نود در نگذرد **رقم ۱۲** در انظار و اتصالات
که میان کواکب واقع شود و ان پنج نوعست
اول قرانست و ان فراهم آمدن دو کوکب
یا بیشتر در یک دقیقه از درجهٔ برجی و این معنی
اگر میان نیرین باشد انرا اجتماع خوانند و
اگر میان راس و کوکبی باشد انرا مجاسده

گویند و اگر میان شمس و یکی از متحیره باشد
انرا احتراق ان کوکب گویند **دوم** تسدیس
و ان بودن کوکبیست در ضلع شکل مسدس
و دیگری در ضلعی دیگر و لا محاله درین حال بعد
میان ان دو کوکب سدس دور فلک است
که ان شصت درجه است **سیم** تربیعست و ان
بودن کوکبیست در زاویهٔ شکل مربع فلک و
دیگری در زاویهٔ دگر و بالضروره بعد میان
ان دو کوکب ربع دور فلک تواند بود که
ان نود درجه است **چهارم** تثلیث و ان بودن
کوکبیست در کنجی از کنجهای شکل مثلث فلک

و دیگری در کنجی دیگر و البتّه درین حال بعد میان
این دو کوکب ثلث دور فلک است که آن
صد و بیست درجه است بخمس مقابله است و
آن بودن کوکبیست بر طرف قطری از اقطار
فلک و دیگری بر طرف دیگر و بلکزاف درین
حال بعد میان این دو کوکب صد و هشتاد درجه
خواهد بود و اینحال اگر میان نیرین باشد ابرا
امتلا و استقبال خوانند ازین سخنان بوضوح بپیوست
که مقابله و مقارنه جز یکی نتواند بود اما هر یکی
از تسدیس و تثلیث و تربیع یمینی و یساری
تواند بود پس مجموع انظار شش باشد لیکن

لیکن میان سفلیین و شمس ازین انظار بجز مقارنه
چیزی دیگر متصور نمی گردد زیرا که مرکز تدویر عطارد
و زهره دایم ملازم مرکز شمس است و غایت
بعد زهره را از شمس چهل و هشت درجه و عطارد
را بیست هشت درجه است و میان سفلیین
بجز مقارنه و تسدیس نظری دیگر منظور نیست
بنا بر همان علت که مذکور گشت و همچنین راس و
ذنب را با کواکب الا مجاسده اتصالی دیگر
صورت نبندد و چون اعتبار این انظار بنا
بر ترتّب اثر و غایتست بر این انواع اتصال
لاجرم دیگر انواع محتمله مثلا بودن کوکبی در

لالت

برجی و دیگری در دوم یا ششم یا هشتم را در
عداد این اتحادات نشمردند اما از این انظار
بعضی نظر مودت و صداقتست و بعضی نظر
عداوت مثلا تسدیس نظر نیم دوستیست و تثلیث
تمام دوستی تربیع نیم دشمنی و مقابله تمام دشمنی اما
حکم مقارنه بر
کوکب غالبست
اگر غالب سعدست
دوستی و اگر
نحس دشمنی و اما

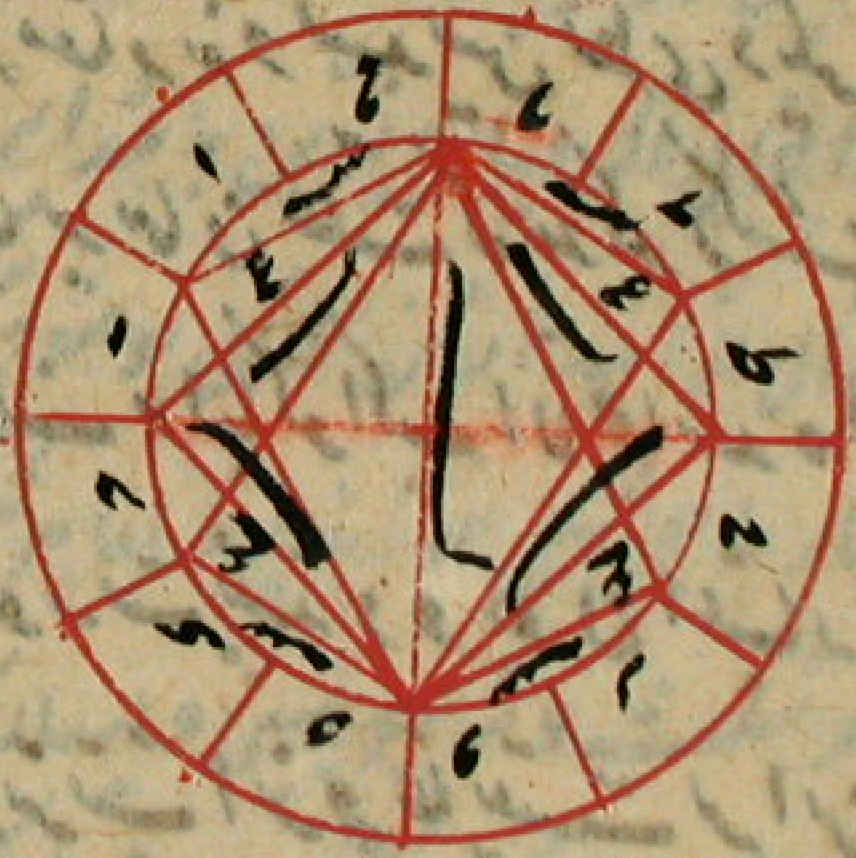

صور این انظار و زوایای فلک درین دایره معلوم

اما ارقام انظار و بعضی احوال جنبی بود جهة
زحل ل مشتری ی مریخ ح شمس س زهره ه عطارد
ک قمر ر مقارنه ه تسدیس س تثلیث ب
تربیع ع مقابله ل اجتماع ع احتراق ه تحویل
ل استقامت مس رجعت ع نهار ر یوم
م لیل ل لیکن مجاسده را بطریق اتفاق مجا
نویسند خلاف قیاس و گاه باشد که کوکبی با
کوکبی بجد اتصال نزدیک شود و پیش از آنکه
بدرجهٔ اتصال رسد یکی از آنها راجع گردد یا بطی
السیر ه ان اتصال بحصول نپیوندد این حال را
انتکاث گویند و علامت آن ث باشد

رقم ۱۳ در تناظر کواکب و آن بر دو گونه
یکی تناظر مطلعی و آن بودن دو کوکبست در دو
نقطه از فلک البروج که بعد هریک از ایشان
از اول حمل و اول میزان برابر بود مثلاً یکی
در دوازده درجهٔ حوت بود و دیگری در
هجده درجهٔ حمل درین هنگام بعد هریک از
اول حمل هجده درجه و از اول میزان صد و
شصت و دو درجه است و این حال را اتفاق
قوت نیز خوانند دیگری تناظر یومی و آن
بودن دو کوکبست در دو نقطه از فلک البروج
که بعد هریک از اول سرطان و اول جدی برابر

ح	ا الط / - لد	-	ح	ا الط / - لد	ا
ك	ح الع / كه العا	ا	ا	ح الع / كه العا	ب
ه	د اله / و الس	ح	-	ه الع / و الس	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	اه ه / العك	ح	و	اه ه / العى	ه
ب	[illegible]	ر	ر	[illegible]	ى
ا	الطا / لد	و	ح	الطا / لد	ح

بود مثلاً یکی در اول جوزا
بود و دیگری در آخر سرطان
درین وقت بعد هریک ازین
دو کوکب از اول سرطان
سی درجه و از اول جدی
صد و پنجاه درجه است و
این معنی را اتفاق طلعت
نیز گویند و ما جهة سهولت
تصور این معانی جدولی
نهادیم بدین صورت
رقم ۱۴ در ظهور و اختفا

ی

کواکب ستارکان علوی پیش از احتراق به
روزی چند در مغرب مختفی شوند و بعد از روزی
چند هر یک بزمانی معیّن در مشرق ظاهر شوند
پس پیش از آفتاب طلوع کنند بضرورت و
چون به تثلیث اول آفتاب رسند واقف شوند
و بعد از آن راجع شوند و در وسط رجعت
با آفتاب مقابله کنند و چون به تثلیث دیگر رسند
باز واقف شوند و بعد از آن مستقیم شوند
لاجرم دایم احتراق ایشان میان ایام استقامت
باشد و مقابله در وسط ایام رجعت و رجوع
در مابین دو تثلیث آفتاب امّا سفلیّین را

حالتی دیگر باشد با آفتاب و آن چنان بود
که چون مستقیم و سبک رو باشند و وی
با آفتاب بود پیش از احتراق بروزی چند
در مشرق مختفی شوند و در وسط اقامت محترق
گردند و بعد از احتراق بروزی چند در مغرب
ظاهر شوند پس راجع شوند پس مختفی شوند
در مغرب و در وسط رجعت محترق شوند و بعد
از احتراق بروزی چند در مشرق ظاهر شوند
و اوقات ظهور و اختفای هر کوکب در میان
اتصالات کلّی بنویسند علامت مرئی ط علامة
خفا ف علامة مشرق ق علامت مغرب ب

و بعد از آن بیتن
شوند هم
و واقف

رقم ۱۵ در احوال سیر کواکب بدانکه هر
کوکب را سیر ثابت معیّن که انرا سیر وسط
گویند وان مر زحل را ب دقیقه و مشتری را ه
دقیقه و مریخ را لا دقیقه و شمس و زهره و عطارد
را نط دقیقه و قمر را یج درجه و ی دقیقه باشد و
وچون حرکت شبانروزی این کواکب مثل
سیر وسط باشد رقم سط نهند وچون از سیر
وسط زیاده باشد مد نویسند وچون کمتر باشد
قص نویسند واگر زاید باشد و هر روز زیاده
تر شود مد مد نویسند واگر زاید باشد و روی
در نقصان بود مد معص نویسند واگر ناقص باشد
روی در زیادتی نهند قص مسد نویسند واگر ناقص
بود و در نقصان مترقی قص معص نویسند همچنین
بباید دانست که اهل این فن هر یک از افلاک
خارج مرکز و تداویر را بچهار قسم برابر کرده اند
دو علوی و دو سفلی و این اقسام را نطاقات
خوانند کوکب در نطاق اول و دوم هابط
و در سیم و چهارم صاعد بود و در نطاق چهارم
و اول مستعلی و در دو نطاق دیگر منخفض بود
و ارقام ایشان در تقاویم چنین باشد اح
نطاق اول اوجی هح نطاق دوم اوجی
جح نطاق سیم اوجی هح نطاق چهارم

اوجی ه ار نطاق اول تدویری هـ ر نطاق
دوم تدویری مه ر نطاق سیم تدویری حد ر
نطاق چارم تدویری وصورت ان این است

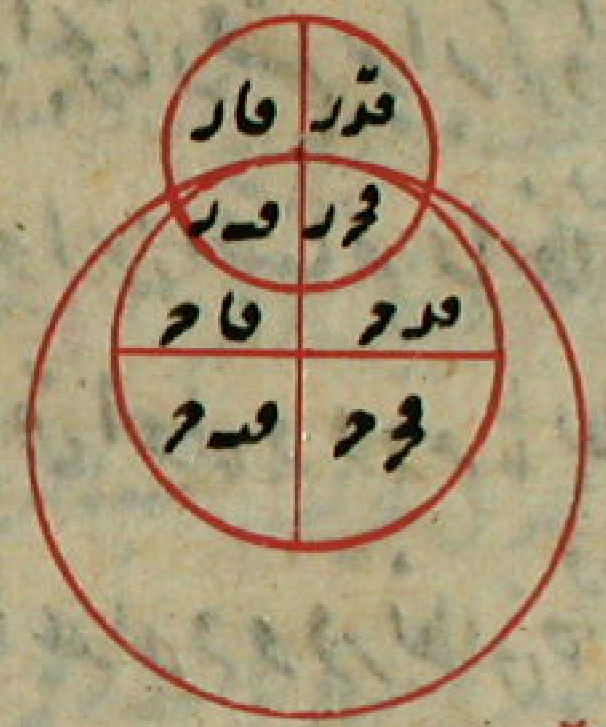

که درین دایره تجب
تسطیح نموده ایم تا
تصور ان اسان
شود والله اعلم

رقم ۲۶ در ممازجات قمر وانرا حالات قمر
نیز خوانند وان بودن او باشد در شرف یا در
هبوط وذکر شرف وهبوط عن قریب خواهد
رفت یا در طریقهٔ محترقه وان مابین هبوط

شمس وهبوط قمر بود یا نیزه که آن مابین درجهٔ
شرف شمس است وشرف قمر یا بودن قمر
باراس یا با ذنب یا رسیدن او تحت الشعاع
وان بعد قمر ست از آفتاب قبل از اجتماع
بدوازده درجه یا خروج تحت الشعاع وان
بعد اوست از آفتاب بعد از اجتماع بدوازده
درجه یا مقارنه باکید کویند کید ستاره ایست
نحس بطئ السیر که دوری بصد وچهل وچهار سال
تمام کند و برجی بدوازده سال قطع نماید
واینچنین کوکب در فلک بدیدار نیست
وارقام این حالات در تقاویم چنین نویسند

شرف را ه هبوط راط طریقهٔ محرقه ه مع
الراس لس مع الذنب ب یزره ه تحت الشعاع
یع خروج تحت الشعاع حع مع الکید ید مه
رقم ۱۷ آ در منازل ماه و ان بیست هشت
منزلست جون بروج دوازده است و منا
بیست هشت حصهٔ هر برجی دو منزل و ثلثی
باشد و قمر هر روز در منزلی باشد از ین منازل
وگاه بود که روزی زیاده از منزلی قطع کند
وگاه بود که در دو نصف النهار در منزلی باشد
اما افتاب هر جهارده روز در منزلی بود و
جون ازو بگذرد ان منزل پیش از طلوع افتاب

۴۴

طالع شود و رقیب ان منزل باشد منزل پانزده
و ما اسامی منازل را درین جدول نهادیم

ا شرطین	ب بطین	ج ثریا	د دبران	ه هقعه	و هنعه	ز ذراع
ح نثره	ط طرفه	ی جبهه	یا زبره	یب صرفه	یج عوا	ید سماک
یه غفر	یو زبانا	یز اکلیل	یح قلب	یط شوله	ک نعایم	کا بلده
کب ذابح	کج بلع	کد سعود	که اخبیه	کو مقدم	کز موخر	کح رشا

رقم ۱۸ آ در مزایای جند که در بعضی تقاویم
تاته ثبت میکنند مثل تسییر درجهٔ طالع و ان
جنانست که در هر نصف النهار بر درجهٔ طالع
سال عالم پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه
افزایند تا اخر سال و انرا علی حده در جدولی

ثبت نمایند و مواضع انها را انشاء الله تعالی
در خاتمه خواهیم ذکر نمود و دور ستیتی و اسامی
دور ستیتی بلغت خطاییان و ترکان و دور
رابع و اسامی دور رابع و محمود و مذموم
دور رابع و عدد او دایم برد و ازده دایر
بود و سنه شمسی و عدد آن گاه پانزده باشد
و گاه شانزده و ان بجای ماه باشد خطاییان
و نام ماههای ایشان نیز انجا که سر ماه باشد
بنویسند و ان پست چهار ماه باشد و ساعات
بست و ان ساعات مذمومه بود و مبدا
ان از اول اجتماع باشد تا مدت هشتاد و

پنج ساعت زمانی که گذشت از زمان نوبت دوم
باشد و این ادوار را حکما بر هفت قسم کرده اند
و انچه ازین اقسام مذموم ترست نوبت
شمس است ازاو در تقاویم ثبت کرده چون
نوبت او در اید از جمله مهمات احتراز نمایند
چه هرکه در ثلث اول او ابتدای کاری کنند
زیانش بجان رسد و در ثلث دوم بجاه و در
ثلث آخر بمال و ما صور ان جداول ثبت
کردیم تا در تقاویم ازا باسانی نقل کنند
و انها بطریق تصویر
این است

جدول تاریخ خطائی				جدول دور رابع			
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح ا نا	ا	کاو	ککه	ا	کن	مذموم	ا
ح سه	ب	زه	اوط	ب	جه	محمود	ب
ح لو لط	ج	ل	بارس	ج	من	مذموم	ج
ح ند مح	د	پجه	طاوشن	د	پن	مذموم	د
ح ه مح	ه	بن	لو	ه	ثن	متوسط	ه
ح لو مر	و	پم	پیلان	و	جه	متوسط	و
ح سر مو	ز	تین	خوش	ز	پو	نحس	ز
ح ع مه	ح	ماو	بوند	ح	وی	محمود	ح
ح لط مه	ط	وو	بحین	ط	چن	سعد	ط
ح ک مح	ی	چن	داقوق	ی	سبتن	مذموم	ی
ح نا مه	یا	کن	است	یا	کاه	سعد	یا
ح اه ما	یب	صن	طشتوز	یب	پل	نحس	یب
ح لح مر	لد	کن	ککو	ا	کن	مذموم	ا
ح اه لط	ند	کن	اوط	ب	جیه	محمود	ند

همچنین اهل احکام نقاطی چند در فلک یافته اند که نحسی
مخصوص معکوس یعنی وقتی مثلا در ده درجه حمل

اثری نحس یافته اند و پس از زمانی ان اثر
در نه درجه دیده پس ایشانرا واجب شد در
تقاویم ثبت ان مواضع نمودن تا در اختیارات
از بودن قمر در ان مواضع اجتناب کنند و حرکه
ایشان مثل حرکت کید باشد که برجی در دوا
نزده سال و درجه در صد و چهل و چهار روز قطع
کنند و اسامی ان مواضع این است عطیط عظیم
سرموش کلاب ذو ذوابه لحیانی و ما مواضع
ایشانرا در تاریخ هشتصد و چهل و دو بنا قصد
یزدجردی موافق بیست پنجم تیر ماه قدیم از
زیج جدید استخراج نموده در ینجا ثبت کردیم

جنس دیگر ابو معشر بلخی در اختیارات آورده
است که یازده مرکز است که چون
قمر در آن مراکز باشد دلالت بر
فساد و مضرت کند و جهت هیچ شغل
ملایم نبود و آن مراکز را اجارین
آن اوقات خوانند مثلا مرکز ا
جزو اجتماع را گفته‌اند ب بعد قمر از
شمس بدوازده درجه ج بعد او
از شمس بچهل و نه درجه د بعد او بنود درجه ه
بعد او بصد و سی و نه درجه و بعد او بصد و شصت
درجه ز بعد او بصد و نود درجه ح بعد او بدویست

مواضع منحوسه	
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

یست بنجدرجه ط بعد او بدویست و هفتاد
درجه ی بعد او بسیصد و پانزده درجه یا بعد
او بسیصد و چهل و هشت درجه قمر در هر
ماهی بدین یازده مرکز بگذرد و در ماه دوم
مرکز اول جزو اجتماعی باشد که بعد از آن شود
همچنین اهل روم را تا شیسات باشد جهة تغیر
هوا و انرا نیز مراکز بحران هوا خوانند و مبدار
ان هم جزو اجتماع باشد اما ایشان دوازده
مرکز بود بعضی موافق مراکز اول و بعضی مخالف
و ما صورت انرا در جدولی نمودیم تا شناختن
ان در تقاویم آسان باشد و آن این است

رقم ۱۹ در بیوت و اوبله
کواکب حمل و عقرب خانهٔ مریخست
ثور و میزان خانهٔ زهره جوزا و
سنبله خانهٔ عطارد سرطان خانهٔ
ماه اسد خانهٔ افتاب قوس و حوت
خانهٔ مشتری جدی و دلو خانهٔ زحل
و مقابل هر خانه وبال باشد پس
خانهای زحل وبال نیرین و خانهای
نیرین وبال زحل بود و راس و
ذنب را نه خانه بود و نه وبال و جمیع بیوت و
اوبلهٔ کواکب در بیتی جمع کرده اند چنین بیت

زوایای شکلانه		
[illegible]	۳۶	۱
[illegible]	۷۲	
[illegible]	۴۵	۲
[illegible]	۹۰	۳
[illegible]	۱۳۵	۴
[illegible]	۱۴۴	
[illegible]	۱۸۰	۵
[illegible]	۲۱۶	
[illegible]	۲۲۵	۶
[illegible]	۲۷۰	۷
[illegible]	۳۱۵	۸
[illegible]	۳۲۴	

صفر زخ اده بهدج دهن حیای طیل ه در
ازای خانه باشد هر وبال ای بی عدیل رقم
۲۰ در شرف و هبوط کواکب شرف زحل در
بیست یکم درجهٔ میزانست شرف مشتری در
پانزدهم درجهٔ سرطان شرف مریخ در بیست
هفتم درجهٔ جدی شرف شمس در نوزدهم درجهٔ
حمل شرف زهره در بیست هفتم درجهٔ حوت
شرف عطارد در پانزدهم درجهٔ سنبله شرف
قمر در سیم درجهٔ ثور شرف راس در سیم درجهٔ
جوزا شرف ذنب در سیم درجهٔ قوس بعضی
شرف ذنب معتبر ندانسته اند کوکب وقتی

که در برج شرف بود خوشحال بود اما در درجهٔ
شرف کمال قوت خوشحالیست و مادام که
متوجه ان درجه است قوت شرف در تزاید
بود و چون از ان درجه بگذرد روی در نقصان
نهد و مقابل شرف هبوط بود و مراتب ضعف
هبوط بقیاس شرف معلوم شود و از فصیحی
منقولست بیتی در اشراف کواکب چنین

بیت فلوکاج یه خطکح سصیط یه هیاکزده
یه راج اسج و شرح این بیت همانست که
مذکور گشت رقم ۱۲ در طبایع بروج و ارباب
ان حمل و اسد و قوس برجهای آتشی اند و ارباب

ان بروز شمس و مشتری و زحل است و در سبب
مشتری را بر شمس مقدم دارند ثور و سنبله
و جدی برجهای خاکی اند و ارباب ان بروز
زهره و قمر است و مریخ و سبب قمر را بر زهره
مقدم دارند جوزا و میزان و دلو برجهای
بادی اند و ارباب آن بروز زحل است و
عطارد و مشتری و سبب عطارد را بر زحل
مقدم دارند سرطان و عقرب و حوت برجهای
آبی اند و ارباب آن بروز زهره و مریخ است
و قمر و سبب مریخ را بر زهره مقدم دارند و
احکام این مجموع در یک بیت مرموز افتاده

بیت نسیل تهرخ یلدی منحز بشب ربت
دوم میدار بر سر بروج آتشی گرم و خشک
بود هوائی گرم و تر خاکی سرد و خشک آبی
سرد و تر رقم ۲۲ در لیلی و نهاری و تذکیر
و تانیث بروج حمل مذکر و ثور مونث جوزا
مذکر و سرطان مونث است تا آخر هر چه عدد
اسم او فرد است مذکر است و زوج مونث
هر چه مذکر است نهاری است و مونث لیلی
و باز تذکیر و تانیث بحسب وضع اعتبار کنند
مثلا طالع مذکر و رابع مونث تا آخر و بحسب
ارباع نیز گیرند چنانکه از عاشر تا طالع

مذکر باشند و از طالع تا رابع مونث و برابر
ربع مذکر مذکر بود و برابر ربع مونث مونث
رقم ۲۳ در قسمة حدود کواکب و این بر چند
وجه است اما
آنچه مستعمل زمانست
آنست که بطلمیوس
اعتبار کرده
و آن را حدود
مصریان خوانند
و آنچنانست که
سر برجی را بر

ح	ی	و	ه	یب	د	ک	خ	که	ل	ل
ا	ه	ح	د	ید	ی	کب	ل	کز	خ	ل
ب	د	و	ی	یب	ه	یز	خ	کد	ل	ل
ج	خ	ز	ه	یج	د	یط	ی	کو	ل	ل
د	ی	و	ه	یا	ل	یح	د	کد	خ	ل
ه	د	ز	ه	یز	ی	کا	خ	کح	ل	ل
و	ل	و	د	ید	ی	کا	ه	کح	خ	ل
ز	خ	ز	ه	یا	د	یط	ی	کد	ل	ل
ح	ی	یب	ه	یز	د	کا	ل	کو	خ	ل
ط	د	ز	ی	ید	ه	کب	ل	کو	خ	ل
ی	د	ز	ه	یج	ی	ک	خ	که	ل	ل
یا	ه	یب	ی	یو	د	یط	خ	کح	ل	ل

خمسهٔ متحیره قسمه کرده اند باقسام مختلفه اقل ان
دو درجه است واکثر دوازده و اواخر بروج
حدود دکسانست و نیرین را حد نباشند بلکه مشتری
را بجای آفتاب و زهره را بجای ماه دارند و
تفصیل ان در جدول نموده شد رقم ٢٢ در قسمه
وجوه و دریجان وجوه چنان بود که هر برجی را
به قسم متساوی کنند و هر قسمی را بکوکبی دهند
به توالی افلاک چنانکه ده درجهٔ حمل را بمریخ دهند
و ده درجهٔ دیگر بشمس که زیر فلک اوست و ده آخر
بزهره که زیر فلک شمس است و از ثور ده اول
را بعطارد بهمان اعتبار و ده میانه بقمر و ده آخر

بزحل برین قیاس تا آخر حوت و ان مریخ را
بود ازین سبب او را دو درجه بطلوی هم اخند
و وجوه را صورت نیز خوانند همچنین هر برج را
به قسم کرده
اند و ثلث اول
را بصاحب آن
برج داده و
ثلث دوم را
بصاحب دوم
ان مثلثه و ثلث
آخر را بصاحب

	جدول وجوه			جدول دریجان		
ح	ی خ	ک س	ل ه	ی خ	ک س	ل ی
ا	ی د	ک ر	ل ل	ی ه	ک د	ل ل
ـ	ی ی	ک خ	ل س	ی د	ک ه	ل ل
و	ی ه	ک د	ل ر	ی ر	ک خ	ل ی
ک	ی ل	ک ی	ل خ	ی ر	ک ی	ل خ
ه	ی س	ک ه	ل د	ی د	ک ل	ل ه
و	ی ر	ک ل	ل ی	ی ه	ک ل	ل د
ر	ی خ	ک س	ل ه	ی خ	ک ی	ل ر
خ	ی د	ک ر	ل ل	ی ی	ک س	ل خ
ط	ی ی	ک خ	ل س	ی ل	ک ه	ل د
ی	ی ه	ک د	ل ر	ی ل	ک د	ل ه
ا	ی ل	ک ی	ل خ	ی ی	ک ر	ل خ

آخر مثلثه مثلا مثلث اول حمل مریخ را بود که صاحب
حمل است و مثلث دوم شمس را که صاحب اسد است
و مثلث آخر مشتری را که صاحب قوس است و
باقی برین قیاس و ما صورت وجوه و دریجان
در جدول نمودیم رقم ۲۵ در اثنی عشریه و نه بهره
اما اثنی عشریه چنان بود که هر برجی را بدوازده
قسمت کنند چنانچه هر قسمی دو درجه و نیم باشد قسم اول
بصاحب آن برج دهند و قسم دوم بصاحب برج
دوم و قسم سیم بصاحب برج سیم همچنین تا آخر
بروج طریق عمل آنست که چون اثنی عشریه طالع خواهند
بکنند تا درجه طالع چندست آن درجات را در دوازده

ضرب کنند و از طالع سی سی بیفکنند آنچه کمتر از
سی بماند اثنی عشریه طالع آنجا بود اما اثنی عشریه
کواکب بکنند تا کوکب در برجی که باشد چند
درجه قطع کرده آن درجات را در دوازده
ضرب کنند و سی سی طرح کنند هر جا که کمتر از سی
بماند اثنی عشریه کوکب در آنجا بود مثلا زهره در
حمل یازده درجه و چهارده دقیقه است پس
از ضرب یازده در دوازده صد و سی و دو درجه
حاصل آمد و از ضرب چهارده دقیقه در دوا
زده درجه دو درجه و چهل و هشت دقیقه لیکن
اگر همین یازده درجه بچهار برج دهند دو و نیم

بحمل دو و نیم بثور دو و نیم بجوزا و دو و نیم
بسرطان یکدرجه و چهارده دقیقه باقی ماند
یکدرجه را دوازده کیرند و چهارده دقیقه را
دو درجه و چهل و هشت دقیقه این قدر نصیب اسد
باشد مناسب عمل اول و امّا نه برات چنان بود
که هر برجی را بنه قسم برابر کنند هر قسمی سه درجه
و بیست دقیقه پس طریق نسبه آنست که بنکرند
تا ان برج از کدام مثلثه است بهر اول از ان
برج خداوند برج منقلب را دهند از ان مثلثه
و بهر دوم صاحب برج دوم را و بهر سیم صاحب
برج سیم را همچنین بر توالی بروج میرود تا بهر نهم

خداوند برج نهم را رسد که برج سیم باشد
از مثلثه مثلا برج ثور چون از مثلثه خاکی است
بهر اول او زحل راست که خداوند برج
منقلبست ازین مثلثه و ان جدی است و بهر
دوم هم زحل راست که خداوند دلو ست
و بهر سیم مشتری راست که خداوند حوت ست
و بهر چارم مریخ را و بهر پنجم زهره را و بهر ششم
عطارد را و بهر هفتم قمر را و بهر هشتم شمس را
و بهر نهم عطارد راست که خداوند سنبله است
و سنبله برج سیم است ازین مثلثه و باقی
برین قیاس ازین تقسیمات لازم آمد که هر

برج که بریک طبع باشند اول ایشان یک
کوکب را بود چنانکه اول حمل و اسد و قوس

حمل	ثور	جوزا	سرطان
اسد	سنبله	میزان	عقرب
قوس	جدی	دلو	حوت
ه ح ک	ل ح ک	ه ح ک	ز ح ک
ه و م	ل و م	ه و م	سه و م
ک ط ج	ل ط ج	ل ط ج	ک ط ج
ل ح ک	ح ح ک	ل ح ک	ه ح ک
سه و م	ه و م	ل و م	ح و م
ک ط ج	ک ط ج	ل ط ج	ل ط ج
ه ح ک	ل ح ک	ح ح ک	ل ح ک
ح و م	سه و م	ه و م	ل و م
ل ط ج	ک ط ج	ک ط ج	ل ط ج

مریخ را و اول ثور و سنبله و جدی زحل راست و ما جهت سهولت تصور معانی مذکوره جدولی ساخته ایم چنین هم

جدول اثنی عشریه کواکب

درجات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	ع سه	لو	و سه	ا	ع سه	له	و سه	ل	و سه	مو	ط سه
ب	ع اله	بر	و اله	ب	اله	بر	که	له	که	مر	که
ج	ا و	ع	ر و	ح	لو	ع	لو	لو	لو	ع	لو
د	ا ع	ط	ر ع	ی	ح ج	ط	ح ع	له	و ع	ط	ط ع
ه	ب ج	ک	ح ع	ه	ا ع	ک	ک ع	لو	ر ع	و	ط ع
و	ب سه	ک	ح سه	ر	سه	ک	سه	لو	سه	ن	سه
ز	ب که	اک	ح که	ر	اله	اک	که	کر	که	نه	که
ح	ح و	ک	ط و	ح	لو	لک	لو	لع	لو	خ	لو
ط	ح ع	اله	ط ع	ط	ا ع	اله	ک ع	لط	ط ع	نه	ط ع
ی	ک ج	اک	ط ج	ط	ب ج	اله	ه ج	م	ح ج	خ	ا ج
یا	ک سه	الو	ط سه	یا	سه	الو	سه	ما	سه	نو	سه
یب	ک که	الر	ط که	سه	اله	الر	اله	مه	که	ر	که
یج	ه و	لع	ا ج	ح	لو	لح	لو	ح	لو	ع	لو
ید	ه ع	لط	ا ع	مه	ب ع	لط	ه ع	مه	ح ع	نط	ا ع
یه	و ج	ل	ح ج	ه	ه ج	ل	و ج	مه	ط ج	سه	سه ج

رقم ۲۶ در مدلولات بیوت دوازده
خانه طالع دلیل جان و تن و ابتدای کارها بود
دوم دلیل مالست و اکل و شرب سیم خانهٔ
برادران و خویشان و سفر نزدیک چارم خانهٔ
پدر و املاک و اسباب و عواقب امور پنجم
خانهٔ فرزندان و تحف و هدایا و اخبار و رسل و
عشق ششم خانهٔ رنجوری و بندگان و چارپایان
ریزه هفتم خانهٔ تزویج و ضدان و شرکا هشتم
خانهٔ موت و مال زنان نهم خانهٔ علم و دین و
سفر دور و خواب دهم خانهٔ سلطان و
شغل و عمل و مادر یازدهم خانهٔ دوستان و امید

و

و سعادت دوازدهم خانهٔ دشمن و بدبختی
و چارپایان بزرگ رقم ۲۷ در قوت و
ضعف خانها طالع از همه قوی تر باشد پس
عاشر پس سابع پس رابع پس حادی عشر پس
خامس پس تاسع پس ثالث پس ثانی پس
ثامن اما سادس و ثانی عشر از همه اضعف
بود ازین دوازده خانه چهار اوتاد بود
و آن طالع و عاشر و رابع و سابع است و
چهار مایل الوتد و آن ثانی و حادی عشر و ثامن
و خامس بود و چهار زایل الوتد و آن ثالث
و ثانی عشر و تاسع و سادس بود و ازین جمله

چهار ساقط باشند از طالع وان ثانی و سادس
و ثامن و ثانی عشر بود و اما ثانی و ثامن ساقط
مایل باشند و سادس و ثانی عشر ساقط زایل
ضعف این دو خانه ازین جهت بود رقم ۲۸
در افراح و احیاز کواکب این قسمة از دوی طالع
بر می خیزد چون صورت طالع معین شود فرح
معین شود و ان چنانست که چون عطارد در
طالع بود فرح او بود همچنین قمر در سیم طالع و زهره
در پنجم و مریخ در ششم و شمس در نهم و مشتری در
یازدهم و زحل در دوازدهم و مقابل فرح ترح
بود اما حیز بودن کواکب نهاری بود بروز فوق

الارض و بشب تحت الارض و کواکب لیلی
بشب فوق الارض و بروز تحت الارض
و ایضا کواکب مذکر را در ربع مذکر و کواکب
مونث را در ربع مونث قوی دیگر بود غیر از
فرح و حیز و اینها هندوان و اهل بابل معتبر دارند
رقم ۲۹ در اوج و حضیض کواکب اوجات
کواکب در تاریخ هشتصد و چهل و دوی ناقصه
یزدجردی موافق بیست پنجم تیرماه قدیم از
از زیج جدید سلطان سعید شهید الغ بیگ
طیب الله ثراه استخراج یافته و ما انرا در جدول
نهادیم جهت سهولة ضبط ان بدین صورت

لی

اگر خواهند که بعد ازین تاریخ
اوجات کواکب معلوم کنند از
این تاریخ حساب کنند و هر سنت
سال شش دقیقه و هر سنتا د
سال شمسی یکدرجه برین اوج هر کوکبی
افزایند اوج وقت معلوم گردد
و حضیض هر کوکب در مقابل اوج

[illegible]	
ح سرالو	زحل
و ح ـ	مشتری
ی الدنه	مریخ
ح ـ لو	شمس
ب الدلو	زهره
د یه نط	عطارد

ایشان باشد بهمان درجه و دقیقه الا عطارد را
که دو حضیض باشد در دو تثلیث اوج بهمان درجه و
دقیقه مثلا اوج مدیر او در برج عقرب است بچهار
درجه و پنجاه و نه دقیقه پس حضیض او یکی در حوت

باشد بر توالی بروج و یکی در سرطان باشد
خلاف توالی اما قمر را اوج در وقت اجتماع و
استقبال باشد و حضیض در وقت دو تربیع
آفتاب و علامت اوج ج و علامت حضیض
ض باشد رقم بهم در نسبة کواکب بایام و
لیالی ارباب این فن هر روزی را بکوکبی
نسبة کرده اند و هر شبی را همچنین بکوکبی داده
و ساعات این ایام و لیالی را بکواکب
قسمة کرده و طریق نسبت و قسمت چنین است
مثلا روز یکشنبه بآفتاب داده اند یعنی ساعت
اول این روز را بآفتاب نسبة کرده اند و

جدول سبعه ایام و لیالی با کواکب		
ایام	لیالی	کواکب
یکشنبه	پنجشنبه	شمس
دوشنبه	جمعه	قمر
سه شنبه	شنبه	مریخ
چهارشنبه	یکشنبه	عطارد
پنجشنبه	دوشنبه	مشتری
جمعه	سه شنبه	زهره
شنبه	چهارشنبه	زحل

ساعت دوم را بزهره که زیر فلک اوست وسیم
بعطارد و چارم بقمر و پنجم بزحل و ششم بمشتری و
هفتم بمریخ و هشتم بشمس و نهم بزهره و دهم بعطارد
و یازدهم بقمر و دوازدهم بزحل و چون دوازده
ساعت روز یکشنبه بزحل تمام شود ساعت اول
شب دوشنبه مشتری را بود و دوم مریخ را
و علی هذا تا ساعت اول از شب یکشنبه بعطارد
و دوم بقمر رسد و سیم بزحل تا آخر همچنین ایام و
لیالی اسابیع مقسوم کردد بکواکب مفصلا نه بدین
تفصیل **نظم** یوم زل اسبرج ددهی وه لیل
نخ ادلی جه دل هس و ر و شرح این بیت

یان

این است که درین جدول نمودیم رقم ۳۱
در مدلولات کواکب زحل کوکب مشایخ و
دهاقین و اهالی قلاع و جبال و معتزلان و منزو
و خاندانهای قدیم بود مشتری کوکب سادات و
قضاة و ائمه و علمای شریعت بود و ارباب
فتاوی علوم دینیه مریخ کوکب امرا و اتراک
و حمله سلاح و جنود بود شمس کوکب ارباب
حل و عقد و سلاطین فخام بود زهره کوکب
خواتین و امارد و ارباب لهو و طرب و منسوبان
ایشان بود مانند عطر و مزامیر عطارد کوکب
وزرا و مستوفیان و بتکچیان و ارباب قلم و

تجار و مباشران اموال و اهالی حرف جزئیه بود قمر
کوکب ولاة عهود و رسل و فیوج و جواسیس بود

رقم ۲۳ در حدود اتصالات و اجرام کواکب

از قدام و خلف بباید دانست که اتصالات
را حدیست که تا بدان حد نرسند بدایت اتصال
نشود و حدی دیگر که چون از آن بگذرند اتصال
باطل نشود و بنای آن بر اجرام کواکب است
که هر کوکب را جرمی تعیین کرده اند و انرا انوار و
اضوا نیز خوانند مثلا جرم افتاب پانزده درجه از
پیش و پانزده از پس است و جرم قمر دوازده
از پیش و دوازده از پس و جرم زحل و مشتری

نه درجه از پیش و نه درجه از پس بود و جرم مریخ
هشت درجه از پیش و هشت درجه از پس بود و جرم
زهره و عطارد هفت درجه از پیش و هفت درجه
از پس است و جرم راس و ذنب مثل جرم قمر بود
و مجموع حدود اجرام درین بیت مسطور است

بیت
بود اجرام سیارات بی ریب ، لطیط
فح سیه هزدز ریب

حاصل اما اتصالات را سه
حال بود هرگاه که کوکبی بکوکبی رسد اغاز اتصال
بود و چون بعد میان شان نصف جرمین شود
آغاز قوت اتصال بود و چون مرکز بمرکز رسد
غایت قوت اتصال و چون جرم از جرم منفصل

شود نهایت اعتبار اتصال امّا معتبر نصف جرمین
باشد در جمیع اتصالات وبعضی گفته‌اند که نصف
جرم اقل معتبر است مثل آنکه جرم مشتری نه درجه است
وجرم قمر دوازده درجه دوازده بانه بیست
یک باشد پس نصف هر دو ده درجه ونیم باشد هر
گاه که میان ماه ومشتری بیست یکدرجه بعد باشد
نور هر دو بهم رسد وآن اغاز اتصال بود وچون
ده درجه ونیم بعد ماند اغاز قوت بود وچون انصراف
بنصف جرمین رسد قوت منتهی شود وچون بعد
بیست یکدرجه شود قمر منصرف بود وامّا اگر نصف
جرم اقل معتبر دارند چون چهار درجه ونیم بعد بود

آغاز قوت بود وباقی بر ترتیب مذکور واین
آید قول بصواب اقرب است امّا اگر کوکب برجی در
ودر اوایل آن برج بهیچ کوکب متصل نگردد گویند
بعید الاتصال است واگر در اوایل برج متصل بود
باشد ودر اواخر بهیچ کوکب متصل نگردد گویند خالی
السیر است واگر در برجی در اید چنانکه در ان برج
بهیچ کوکب متصل نشود وبیرون رود گویند وحشی
السیر است واین معانی خاص است بماه جهت
سرعت سیر رقم ۴۳ در سعادت ونحوست
وتذکیر وتانیث ولیلی ونهاری وطبایع کواکب
مشتری وزهره سعدند مشتری سعد اکبر زهره

سعد اصغر زحل و مریخ نحسند زحل نحس اکبر مریخ
نحس اصغر عطارد ممتزج المزاج است یعنی با سعد
سعدست و با نحس نحس و نیرین در تثلیث و تسدیس
سعدند و در مقارنه و تربیع و مقابله نحس راس
سعدست و زیاد کننده ذنب نحس است و نقصان
کننده شمس و زحل و مشتری و مریخ مذکرند و زهره
و ماه مونث کواکب مذکر نهاریست و مونث لیلی
الا مریخ که مذکرست و لیلی و عطارد با نهاری
نهاری بود و با لیلی لیلی و اگر با هیچ کوکب نبود
بر طبیعت برجی باشد که در وست و بر طبیعت صاحب
آن برج اما زحل سرد و خشکست شمس و مریخ

گرم

گرم و خشک مشتری گرم و تر زهره و قمر سرد و
تر عطارد ممتزج الطبع رقم ٣٤ در تشریق و
تغریب کواکب و حدود آن هر کوکب که پیش از
آفتاب بر آید انرا مشرق خوانند و چون بعد از
آفتاب فرو رود انرا مغرب گویند و حد تشریق و
تغریب کواکب علوی شصت درجه است یعنی چون
آفتاب از حد احتراق کواکب علوی بگذرد تا بتسدید
بدرجه تسدیس کوکب مشرق باشد و بعضی بر آنند
که حد تشریق نود درجه است یعنی از درجه
احتراق تا درجه تربیع مشرق بود و چون بتربیع
یا بتسدیس دوم علی اختلاف المذهبین برسد

مغربی گردد و بیرون ازین حدود نه مشرقی بود
و نه مغربی اما حد تشریق و تغریب عطارد بیست
یکدرجه است و از آن زهره چهل و پنج درجه و از آن
قمر دوازده درجه

رقم ۳۵ در قوای کواکب

بدانکه سیارات را دو نوع قوتست یکی را
ذاتی گویند و آن بودن کوکبست یا در خانهٔ خود
یا در شرف یا در مثلثه یا در حد یا در وجه یا در اوج
یا مستقیم و بودن کواکب علویه شرقی و سفلیه
غربی و کواکب نهاری بروز فوق الارض و بشب
تحت الارض و کواکب لیلی بعکس و بجنس بودن
کواکب مذکر در حیز مذکر و مونث در حیز مونث

و زاید در سیر و صاعد در فلک بودن کوکب
درین مواضع دلیل سعادتهای ذاتی بود مانند
افادهٔ عقل و فهم و فراست و کیاست و امثال
ان اما قوتهای عارضی آنست که بسبب طالع
پدید آید چنانکه طالع اتفاق افتد و کوکب در
وتدی از اوتاد بود یا در بیوت مایل الوتد
یا در حظوظ سعدان بود یا سعدان بدیشان
ناظر بنظر مودت یا در فرح خود بود بجنس کواکب
مذکر در ربع مذکر و کواکب مونث در ربع مونث
بودن کواکب درین مواضع دلیل سعادتهای
عارضی بود مانند افادهٔ جاه و مال و حرمت

وحشت و احتمال دارد که کوکب در صورت
طالع هم در قوت ذاتی بود و هم در قوت
عارضی چنانکه طالع برج عقرب بود مثلا و شمس
در اسد که خانهٔ اوست و طالع را عاشر قیاس
دیگرها ازین بود رقم ۳۶ در ضعف کواکب و
آن چنانست که کوکب موبّل بود یا در هبوط یا
راجع یا محترق یا تحت الشعاع و نیرّین در خسوف
یا در کسوف و همچنین بودن کواکب در عقدهٔ ذنب
و بودن قمر در طریقهٔ محترقه یا خالی السیر یا وحشی
السیر یا ناقص در سیر یا هابط در افلاک یا در وبال
کوکبی بود که آن کوکب ناظر بدو باشد بنظر عداوت

و اگر کوکبی در وتدی از اوتاد طالع باشد و
آن خانه وبال یا هبوط او باشد ضعف آن
خانه زیاده از قوت عارض باشد رقم ۳۷
در ذکر بعض اشیا که رعایت آن در اختیارات
ناگزیر است و آن هفت است اول صلاح حال
قمر دوم صاحب خانهٔ او سیم کوکبی که مدبّر غرض
باشد چهارم طالع وقت پنجم صاحب طالع ششم
خانهٔ غرض هفتم خداوند خانهٔ غرض و فضل هر
یک بر دیگری از ترتیب معلوم گردد امّا صلاح
خانه آن بود که نه جرم نحوسی در وی باشد و نه
شعاع ایشان بلکه مسعود باشد بانوار جرم سعود

وصلاح حال کواکب آنست که بقوتهای ذاتی و
عارضی مذکور متصف بود اگر بیوت و کواکب
خوشحال بود دلیلی نیکی کارها و تمام شدن آن
بود با حسن وجوه و اگر بد حال باشند بجز ملالت و
پریشانی نتیجه ندهد البته مرتکب هیچ عمل نباید شد زیرا
اثر کواکب سعد افاده خیرست و اثر کواکب نحس
رسانیدن شر چه هرگاه که کواکب باهم آمیخته گردند
اگر سعدان باشند در تاثیر خیر زیاده گردند بطریق
امداد و اعانت و اگر سعد و نحس باشند ان سعد
وجود نحس را باز دارد از شر بطریق منع یعنی
کسر حدت او کند و اگر هر دو نحس باشند در

فساد بیفزاید بسبب معاونت نمودن یکدیگر را
۱۱ اگر قوت سعد و نحس برابر باشد اثر نحس زود
تر پدید آید چه نحوس قوی التاثیرند از دو وجه یکی
آنکه اجرام ایشان قوی باشد و افلاک عالی و عظیم
وسیر بطی دوم آنکه عالم تاثر عالم فناست
و مزاج فنا بر بنا مستولی لاجرم اثر نحوس زود
ظاهر گردد رقم ۳ در اختیار روزها چون
خواهند که از بهر مهمی اختیار کنند باید که قمر در
برجی بود که مناسب غرض باشد و اتصال او
با کوکبی بود مناسب آن عمل تا کار بحسب دلخواه
و ارادت تمام شود مثلا اگر قمر در بروج منقلبه

باشد و ناظر با مشتری تجارت و خرید و فروخت
و رسول فرستادن و حاجت باشراف بردن
را نیکو بود و اگر در بروج ثابت بود دخول بلد
و بنیاد کارهای کلی نهادن و بیع املاک و دواب
و بنای مساجد و مدارس و بقاع خیر را مناسبت بود
و بروج ذوجسدین سفر و نقل و تحویل و طلب معاش
کردن را شاید و اگر ناظر بزهره بود در برجهای
منقلب جامهٔ نو بریدن و پوشیدن و حاجت نزد
خواتین و امادر بردن و ترتیب عطر کردن را تواند
و در برجهای ثابت جز عقرب زفاف کردن و طلب
مرادی که مناسب زهره باشد و لهو و طرب و بردن

خریدن را نیکو بود و برجهای ذوجسدین تزویج
و شرکت و زینت را شاید و اگر قمر ناظر باشد
بزحل بنظر مودت و در برجهای خاکی بود ابتدای
زراعت و عمارت کردن نیکو بود و اگر در بروج
آبی باشد جوی کندن و کاریز کردن و تخم کاشتن
را شاید و اگر در بروج ثابت بود خصوصا در ثور
بنای شهرها و عمارتها و قلاع و حصار ساختن و
حاجت بمشایخ بردن را نیکو بود و اگر قمر ناظر
باشد بامریخ بنظر دوستی و در بروج منقلب بود
سواری کردن و گوی زدن و صید کردن و
سیاست کردن را شاید و در بروج ثابت

تعبیهٔ لشکر و ترتیب سلاح و حرب را شاید و در
بروج دو جسدین نیز ترتیب سلاح و خروج عساکر
را شاید و اگر قمر ناظر باشد بنحوس بنظر عداوت
نشاید هیچ مهمات را الا شر و تخریب بنا خصوصا قلاع
که دیگر تعمیران ارادت نکنند و قتل سباع و سیاست
و مناظره و مجادله را الا اگر ناظر باشد بشمس بنظر
دوستی از بروج منقلب سفر کردن و دیدار ملوک
و طلب حاجات کردن از پادشاهان و بستن علمها را
شایسته بود و اگر یکی از بروج ثابت باشد بر تخت
نشستن و در شهر و خانه شدن و ابتدای کارهای
بزرگ را شاید و اگر از بروج آتشی بود آتش

کاری

کاری و گداختن زر و سیم را شایسته بود و چون
ناظر باشد با آفتاب بنظر دشمنی هیچ کاری را نشاید
مگر در اجتماع که قمر منصرف شود و بسعدی متصل
گردد نهادن دفینها نیکو بود و در استقبال هم
بدین شرط اظهار اسرار کردن که موجب شهرت
بود و منادی کردن و اظهار خیر را شاید و اجتماع
بنظر سعود آنست که بعد از انصراف بسعدی متصل
شود بهمان برج و اگر ناظر بعطارد بود و او مسعود
باشد ابتدای کتابت و تعلیم و بحث و مجادله را
شاید و اگر منحوس بود در و خیر نباشد خاصه که نظر
عداوت بود و مسعود آن بود که متصل بود بسعدی

و منحوس انکه متصل بود بنحسی بنظر دشمن و بالجمله اتصال
قمر بروجه بسندیده بد کوکبی کاری را شاید که منسوب
بود بآن کوکب و قمر با ذنب و کید و میان دو نحس
طریقهٔ محترقه و خالی السیر خاصّه که از نحس منصرف بود
هیچ کاری را نشاید **خاتمه** در کیفیت وضع
تقویم و چگونگی جداول و ارقام چون تمام تقویم
منحصرست در دو صفحهٔ شمسی و قمری این خاتمه بدو قسم
کرده شد **قسم** اول در ارقام و جداول صفحهٔ شمسی در
مقدمه مذکور گشت که تقویم عبارت از اوراق
دوازده گانه است جهت ضبط حرکات کواکب در
شهور دوازده گانه و این حرکات کواکب را نیز

تقویم ایشان میگویند پس لفظ تقویم باشتراک
لفظی میان این دو معنی مشترک باشد یا اطلاق لفظ
تقویم بر یکی حقیقت و بر دیگری مجاز بود بدانکه اولا
در صفحهٔ یمین نه جدول برکشند جهت تقاویم سبعهٔ سیاره
و راس و ساعات روز و ابتدا شمس و قمر کنند
و بعد از آن خمسهٔ متحیره را ثبت کنند بترتیب افلاک
و در هر جدول ازین جداول سیاره و راس چهار
رقم نهند اول علامت برج دوم درجه سیم دقیقه
چهارم ثانیه اما در اکثر تقاویم سه رقم نویسند برج
درجه و دقیقه و این ارقام سطور نیز خوانند و تقویم
ذنب ننویسند چه ذنب سبعم راس باشد بهمان درجه و

دقیقه و در جدول ساعت دو رقم نویسند یکی ساعت
دوم دقیقهٔ ساعت و چون آنرا از بیست و چهار
که مجموع ساعات شبانروزیست نقصان کنند هرچه
باقی ماند ساعت شب باشد اما پیش از جداول
تقاویم پنج جدول باریک برکشند در اول ارقام جمعات
ثبت کنند چنین ا یکشنبه ب دوشنبه ج سه شنبه د
چهارشنبه ه پنجشنبه و جمعه ز شنبه طایفهٔ علامت
شنبه صفر نهند بقیاس صفر حمل که مذکور گشت و در
دوم ایام شهور عرب و در سیم ارقام شهور روم
و در چهارم ایام فرس و در پنجم ایام جلالی و بسیارست که
این تواریخ آنجا که نوشته شود ننویسند همچنین جهة عرض

خمسهٔ متحیره و قمر و میول کواکب جداول باریک در
خلل جداول تقاویم شان برکشند بدو رقم یکی درجه
دوم دقیقه و علامة شمالی و جنوبی و صاعد و هابط
و زاید و ناقص بطریقی که مسطور گشت در آنجا نهند
و ارقام نطاقات نیز در هر نصف النهار ثبت کنند
و اوصاف حرکات در زیاده و نقصان از سیر وسط
و امثال اینها مسطور سازند همچنین بعد از جدول
ساعات در جدولی باریک در نصف النهار هر روز
غایت ارتفاع آفتاب ثبت کنند بدو رقم درجه و
دقیقه دیگر انظار کواکب ششگانه با یکدیگر غیر از
قمر در حاشیهٔ دست راست برابر هر روز یا شب

که ان نظر در انی واقع شده بنویسند بهفت رقم
١ علامت نظر ٢ و ٣ رقم دو کوکب متصل بهم ٤ علامة
شب یا روز ٥ رقم آن شب یا روز ٦ ساعت ٧
دقیقهٔ ساعت مثلا تثلیث زحل و مشتری شب دو
شنبه بدو ساعت و نه دقیقه چنین [illegible]
نویسند و تناظر نیز بهمین ارقام نویسند الا انکه
تناظر از دوگونه بود مطلعی و یومی بر مطلعی علامتی
کنند تا از یومی ممتاز گردد بدین طریق و ارقام
[illegible] این تناظر مطلعی مریخ و زهره بود
روز دوشنبه به پنج ساعت و پانزده دقیقه و اینها
را اتصالات کلی خوانند دیگر تحویل ستارگان از

برجی ببرجی در ان اثنا بنویسند بشش رقم ١ رقم
کوکب ٢ برج ٣ علامة شب یا روز ٤ رقم آن شب
یا روز ٥ ساعت ٦ دقیقهٔ ساعت مثلا تحویل زهره
باسد روز جمعه به ساعت و شش دقیقه چنین نویسند
[illegible] و بمجنس درمیان این اتصالات کلی
رقم اوج و حضیض و شرف و هبوط و احتراق و
تشریق و تغریب و اخفا و اجتلا و طلوع و رقیب
منزل آفتاب بطریق که در اثنای رساله مسطور
افتاد ثبت کنند بمجنس ذکر بعض حوادث معتد به
که در ایام ماضیه واقع شده باشد مانند موالید
انبیا و بعثت ایشان و ذکر بعض حروب و وقایع

وضوح و تعیین اوقات صلوات فاضله و ایام
معتبره و غیر آن نمایند و گاه طالع اجتماع و استقبال
استخراج نموده دو زایجه بر بالای جداول تقاویم و غیر
آن اینجا که مؤامره ثبت میکنند برکشند و در یکی طالع
اجتماع و در دیگری طالع استقبال ثبت کنند و در
بعضی تقاویم پیش از اتصالات کلی جدول باریک
برکشند و سهم الحوادث اینجا بنویسند و آن نتیجه
نیرین و زحل بود **قسم دوم** در ارقام و جداول
صفحهٔ قمری اولاً سه جدول برکشند در یکی ایام اسابیع
و در دوم انتقال ماه از برجی به برجی بنویسند در ازای
آن روز که انتقال نموده باشد به رقم یکی رقم

ساعت دوم دقیقه سیم علامت روز یا
شب و در جدول سیم موضع ماه در بر نصف
النهار بنویسند و بعد ازین جداول شش
جدول متساوی برکشند جهت انظار قمر با
کواکب ششگانه اول آفتاب ثبت کنند
و بعد از آن خمسهٔ متحیره بر ترتیب افلاک
و قمر را با این کواکب هر نظر که باشد در جدول
آن کوکب در ازای آن روز چهار رقم
بنویسند یکی علامت نظر دوم رقم ساعت
سیم دقیقه چهارم علامت روز یا شب و هر
جا که ماه را با کوکب دیگر هیچ نظر نباشد خالی

بگذارند (تا) حالات قمر حایق و اعلام و اقسام
ایشان معلوم گشت آنهارا برنگی دیگر سبز یا
زرد یا غیر آن در اثنای انطباع هرجا خالی بگذارند
یا در جدولی دیگر بعد از جدول ممازجات بنو
یسند همچنین بعد از جداول کواکب جدولی جهة
منازل قمر برکشند و در انجا بیست هشت منزل
ثبت کنند و ازلی این جدول در بعضی تقاویم
جدول برکشند و تیسیر درجهٔ طالع بنویسند
و از پس ان جدول جهة دور ستینی و جدولی
دیگر جهت اسامی دور ستینی بلغت خطا
همچنین جدولی دیگر جهت اسامی دور ستینی

بلغت اتراک برکشند و گاه جدول دیگر از
بعد این جداول برکشند و در انجا ساعات ثبت
باز نمایند به رقم اول ساعت دوم دقیقه
سیم علامت شب یا روز و دیگر جدول بر
کشند پهلوی اینها و در انجا ایام ماههای
خطائیان بنوشند و سر ماههای ایشان در یسار
جدول هرجا نو گردد بنویسند همچنین در بعضی تقا ویم
بعد از جداول مذکوره جدولی برکشند جهت
مراکز یازده گانهٔ ابو معشری یا دوازده گانهٔ
رومی یا جهت هر یک علی حده و برقم هندسه
انجا بنویسند که کدام مرکز است و در زیر آن

جدول جدول باریک برکشند و در انجا درجات
بروج بنویسند تا معلوم شود که این مراکز هر
یک در کدام درجه است از اجزای فلک البروج
و ما صورت بعض جداول که غیر مشهور بود در
اصل رساله باز نمودیم **تذنیب** در انجه پیش از
اوراق کواکب ایراد نمایند اول باصطلاح
مرطانیه تواریخ انبیا و ایمه رضوان الله علیهم
اجمعین و تواریخ جلوس و رحلت سلاطین
عفوهم الله بنویسند همچنین احکام مجمله فصول اربعه
در بعض اوراق بنویسند دیگر اختیارات کلیه
و نیک و بد ایام بحسب بودن ماه در بروج

اثنی عشره و محمود و مذموم ایام قدیم و فرس
و رجز الفال و منسوبات کواکب و حظوظات
و دیدن نجوم غیر حقیقی مانند سکز یلدوز و ذو
ذوابه و قوس قزح و احکام انها ثبت نمایند
بعد از ین دو زایجه برکشند و ان عبارت باشند
از مدوری یا ذو اضلاع که انرا دوازده
بخش کرده باشند جهت دوازده جانور و
دوازده بروج و در زایجه اول مؤامره و احکام
سال ترکان و اسمای جانوران که مدار سنین
ایشان بر انست بنویسند و در زایجه دوم
مؤامره طالع سال عالم یعنی حکایتی چند که ازان

نوروز در کدام ماه واقع شده است از شهور
عرب و قدیم و از هر تاریخی از تواریخ مشهور
که در تقاویم ثبت میکنند چند سال گذشته
و صورت طالع وقت تحویل و درجات و
دقایق آن طالع و دیگر بیوت بتمامها و
مواضع کواکب در هنگام تحویل و سهامات و
تسییرات و انتهاآت و فرداراتت و صاحب
حدود وجه طالع و انچه مدار احکام بران باشد
در ان زایجه ثبت کنند و در حاشیهٔ زایجه جهة
رویة اهله جدول بر کشند و تعیین کنند که در
کدام شب دیده میشود و عرض جنوبیة

یا شمالی روشن یا باریک یا معتدل و بعد
سوی و بعد معدل قمر نسبة با آفتاب بدرجه و
دقیقه بنویسند و اگر در ان سال کسوف
یا خسوف یا هر دو واقع خواهد شد در آخر
تقویم بنویسند و طالع زمان آن پیدا کنند
و کیفیت و کمیت ان شرح دهند و احکام و
آثار ان در بلاد تعیین کنند و باشد که بعضی
چیزهای دیگر بنویسند که غیر مشهور بود از انواع ین
و علائم در توان یافت که چگونه و کدام والسلم
والتحیة والاکرام علیکم یا اهل الاسلام من
الملک السلم تمت